



برنامه فردا آنگونه که جوانان می گویند

مدت ماهها بود که با خواست دگرگونی های اساسی در وضع موجود، قدرت مردمی را به حکومت نشان دادند. چنین به نظر می رسد که اگرچه کاندیداهای انتخابات سال گذشته از مطالبه آرای خود دست شسته اند اما مردم قصد ندارند از مطالبه ی خواسته های اساسی و برحق اجتماعی خود دست کشند. اگر رهبری های سیاسی موجود توان و با خواستی برای کنش های جمعی اعتراضی ندارند، اما به نظر می رسد خود مردم در کار تدارک کنش های جمعی خویش اند.

کرده بود، اما در روز ۳۰ خرداد خونین ترین سرکوب دهه ی اخیر جمهوری اسلامی رخ داد و بسیاری از شهروندان بی دفاعی که تنها به منظور بیان اعتراض خود به نتایج انتخابات و ابراز عدم اعتماد خود به حاکمیت به خیابان ها آمده بودند هدف گلوله قرار گرفته و خونین شهری دیگر در تاریخ معاصر ایران آفریده شد. برخی از دستگیرشدگان این روز نیز در کهریزک به قتل رسیدند و جراحت های آن روز یادگاری بسیاری از مردم شد. آنچه که بی همتا بود اما عدم عقب نشینی مردم و تداوم حضور اعتراضی خیابانی مردم به

روشنایی جان در خاک خفتگان را شعله ور تر سازند. به نظر می آید فقدان تحرک و برنامه از جانب رهبران سبز در روزهای ۲۲ و ۲۵ خرداد باعث شده است تا جوانان و شهروندان معترض ابتکار عمل را به دست گرفته و نگذارند تا خون های ریخته شده در روزهای داع سال گذشته پایمال شود. سال گذشته درحالیکه در هفته اول اعتراضات نیز خشونت هایی بروز کرد که منجر به شهادت تعدادی در روز ۲۵ خرداد شد و نیز یورش بیرحمانه پلیس به کوی دانشگاه، جامعه ی دانشگاهی را شوکه

برخی از شبکه های جوانان و حلقه های اعتراضی تصمیم گرفته اند در حرکتی نمادین شباهنگام ۳۰ خرداد از ساعت ۹ شب به یاد جانبختگان این روز گرد هم آمده و با روشن کردن شمع یاد آنان را گرامی بدارند. بنابه این گزارشات میداین محسنی، آریاشهر، ونک، هفت تیر، میدان فاطمی و میدان منیریه مکان گرامیداشت جانبختگان تظاهرات سال گذشته خواهد بود و شهروندان قصد دارند به صورت آرام و جمعی، از طریق افروختن شمع

بنا به گزارشات دریافت شده توسط خیابان، حلقه هایی از شهروندان و جوانان در سالروز کشته شدن ندا آقا سلطان و بسیاری دیگر از شهروندان معترض در ۳۰ خرداد سال گذشته تصمیم به برگزاری دو برنامه مشخص دارند. آنها در اعتراض به کشتار شهروندان معترض و با مطالبه ی آزادی کلیه زندانیان سیاسی و نیز ابراز مخالفت با هرگونه تحریم بین المللی علیه جامعه قصد دارند ساعت ۵ عصر تجمعی اعتراضی در یکی از میداین ولی عصر و یا هفت تیر برگزار کنند. همچنین

تغییری را نوید دهد. تمام فعالین مدنی به زندان افکنده شدند یا به تبعید رانده شدند ولی مرغ جامعه مدنی ها یک پا دارد. ریشه اصلی ناهمخوانی منشور سبز با جنبش خیابانی ایران را می توان در همین متن یافت. آنجا که می گوید بر پیوند با اقشار متوسط و کم درآمد و وضعیت اجتماع تأکید دارد. همین جمله نشان می دهد که موسوی و دیگر تهیه کنندگان منشور جدای از فرودستان و سرکوب شدگان اند و بر بالای سر آنها قرار دارند (هرچند که شاید واقعا نیز بخواهند با آنها پیوند داشته باشند اما خود نیز خود را جدای از آنها می دانند). آنها از لایه ی حاکمان اند. از اقشار فرادست. اما هیچ جامعه ای به دست فرادستانش رها نشده است. آنانی که در وضعیت موجود بیشترین نابرابری ها را متحمل می شوند، پیشگام شکستن میله های این زندان بزرگ خواهند بود. تنها آن منشوری که خاطرات و تخیلات مبارزان را مصالح خود کرده باشد به جامعه وفادار خواهد بود. منشوری که سطرهای آن را تعارفات و ملاحظات بالایی ها تعیین نمی کند، بلکه خشم ها و امیدهای پایینی ها سطرهای آن را رقم می زند.

به جامعه ای مبتنی بر آزادی، برابری اجتماعی، فارغ از ماشین های کشتار سپاه و بسیج، بدون قیومیت روحانیت مذهبی، مشارکت واقعی و برابر تمام اعضای جامعه در شکل دهی به سرنوشت اجتماعی خود، و موارد دیگر می اندیشیدند لگدکوب می شود و هدف منشور سبز، همین وضعیت موجود، تنها به رنگ سبز آن، تعریف شده و بازاریابی می شود. راهکار منشورسبز (بهتر است بگوییم سفید، از بس که خنثی است) نیز هیچ ربطی به خاطراتی که در این یکسال انباشت شده و تخیلی که در این یکسال زاده شده ندارد. راهکار همان راهکار فعالیت در چهارچوب قانون، مسالمت آمیز، فعالیت مدنی و یکجی که در زروققی به نام شبکه پیچیده شده و نزدیک به یک دهه است که راهکار اصلاح طلبان است، معرفی می شود. هیچ نشانی از این یکسال تجربه مردمیان در آن نیست. همان راهکار قدیم اصلاح طلبان است که قبلا به نام اصلاح طلبان بازاریابی می شد و امروز با نام سبز. با تظاهرات های میلیونی حاکمیت دگرگون نشد و موسوی با لغو تظاهرات ها در عین لفاظی اش در استفاده از تمام ظرفیت های مبارزه مسالمت آمیز می خواهد که

نگاهی دقیق تر به منشور سبز ببندازیم. هدف و راهکار منشور سبز اگرچه اصطلاح «منشور سبز» جدید است و ادعا می شود که چکیده ی تجربه مبارزات یکسال گذشته و نیز تبلور مطالبات جامعه برای آینده ی خود است، اما نه هدف و نه راهکار موسوی ربطی به خاطرات و تخیلات مردم ندارند. هدف همان اجرای بی تنازل قانون اساسی است. هدفی که سالها پیش از تابستان داغ ۸۸ نیز هدف اصلاح طلبان اعلام می شد. خاطرات مردم در این یکسال سرشار از لحظاتی است که آنان قانون موجود را در تقابل با هستی و خواسته های خود دیدند. از اصل ولایت فقیه که بر رأس حکومت خیمه زده گرفته تا اصولی که آزادی های بیان، اجتماعات و اعتراضات، سازمان یابی ها و فعالیت احزاب را مقید به تصمیمات حاکمان کرده و محدود ساخته است. از قوانینی که دست سپاه و بسیج را برای کشتار مردم باز گذارده تا قوانینی که زنان را فرودست شمرد، بی مذهبیان و معتقدان به مذاهب دیگر را به رسمیت نشناخته و بسیار موارد دیگر. تخیل مردم زمانی که در هرم داغ مبارزه،

همبستگی ها، خاطرات خون و طغیان، این خاطرات یکساله حضور دارند. و وقتی هر لحظه خاطرات را مرور می کنی، این یا آن خاطره، نطفه ای می شود برای شکل گیری و رشد خیالی در ذهن و برنامه ای برای آینده. پس از یکسال خاطره ی جمعی، نیاز به تخیلی جمعی روز به روز فراگیرتر می شود. چه آینده ای را جامعه می خواهد رقم زند؟ چه مسیری را می خواهد بپیماید؟ جامعه ی آتی چه مشخصاتی دارد و چگونه می توان به آن رسید؟ این سئوالات است که ضرورت منشورها و برنامه های سیاسی را برای اکثریت مردم جامعه میرم تر می کند. بر بستر چنین اتمسفر اجتماعی است که موسوی ناگزیر شده است متنی مدون تر با عنوان منشور سبز را همچون پلتفرمی سیاسی که در بردارنده ی اهداف و راهکارهای مورد نظر اویند منتشر کند. البته فعلا از این مسأله بگذریم که در زمانی که مردم منتظر کنش سیاسی از سوی موسوی بودند، او انتشار این بیانیه را به جای کنش سیاسی به مردم می فروشد. اما آیا منشور موسوی به خاطرات و تخیلات مردم وفادار است؟ بگذارید

**حرف های ما و منشور آنها
امیر ک.**

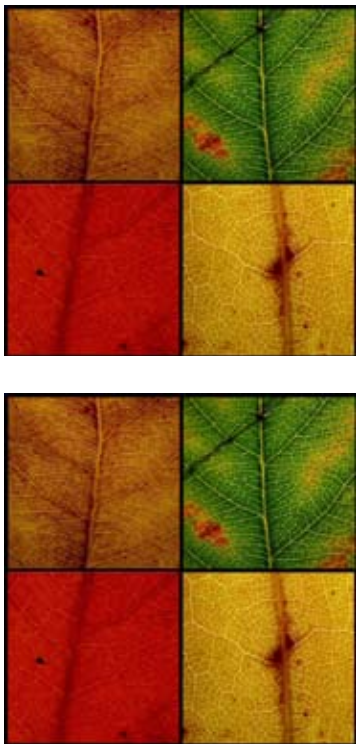
امروز ۲۹ خرداد است. سال گذشته در چنین روزی شماره نخست خیابان منتشر شد. چند ساعت پس از انتشار خیابان، خامنه ای در نماز جمعه مردم را به کشتار تهدید کرد. مردم اما شجاعانه در سی خرداد به خیابان ها آمدند و گرچه سینه ها و گلو هایشان آماج گلوله های ولایت قرار گرفت، اما مرحله مهمی در حیات اجتماعی ایران را گشودند. مرحله ای که جامعه به تضاد میان ساختارها و مناسبات موجود سیاسی و اجتماعی حاکم با توانمندی ها، رؤیایها و مطالبات خود پی برد و رفع این تضاد را به ویژه در شکل مبارزه خیابانی در دستور کار خود قرار داد. اکنون درست یکسال بعد، در هفتاد و چهارمین شماره ی خیابان، این رسانه و نیز جامعه، خاطره و تخیل را همزمان حمل می کنند. خاطره تجربه ی گذشته را با ما نگاه می دارد و تخیل، آینده را شکل می دهد. وقتی تخیل می کنیم، وقتی به آینده فکر می کنیم، خاطرات تلخ، اندوهگین، شاد، امیدبخش، خاطرات

<p>نوشته‌ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید xyaban@gmail.com برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی نام بگیرند khyaboon@gmail.com</p>	<p>روزنامه خیابان شماره ۲-۳-۳۰ خرداد ۱۳۸۸</p>	<p>زنده باد حاکمیت مردم زنده باد مقاومت در برابر کودتا مرگ بر دیکتاتوری</p>
--	---	--

<p>نوشته‌ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید xyaban@gmail.com برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی نام بگیرند khyaboon@gmail.com</p>	<p>روزنامه خیابان شماره ۱-۲۹-۳۰ خرداد ۱۳۸۸</p>	<p>زنده باد حاکمیت مردم زنده باد مقاومت در برابر کودتا مرگ بر دیکتاتوری</p>
--	--	--

در نماز جمعه برای همگان آشکار شد ولایت فقیه در تقابل با مردم

<p>مردم و جوانان برای تظاهرات بزرگ امروز آماده می شوند</p>	 <p>طنین مرگ بر دیکتاتور در ظلمت شهر</p>
<p>دانشجویان در گوانتاناموی جمهوری اسلامی</p>	<p>در آتشین فاش شد: نقش مستقیم احمدی نژاد در ترور دکتر قاسملو</p>



صدها هزار نفر در تهران از توپخانه تا هفت تیر راهپیمایی کردند

ایران در حمام خون کارگران ایران خودرو در اعتصاب

یادداشت اول
 در نماز جمعه دیروز تهران خامنه ای به سراحت از مردم برای حمایت از دولت کودتایی سخن گفت آنچه او گفت را در ده روزنامه دولتی و انحصاری می توان خواند و ما رفتی به اختصاصی بخشی از روزنامه خود به سخنان یک دیکتاتور ناراض اما هیچ کس در ایران نیست که از گفتار خود او در نماز جمعه بی خبر باشد. خامنه ای آشکارا از هندطری و همکاری خود با احمدی نژاد پخته بودند. خامنه ای به روشنی نشان داد که جایگاه مردم در نظام ولایتی حاکمیت مطلقا از حوز مودتات گریزناز ایران را در شهر بین به احمدی نژاد تحویل کرده است.

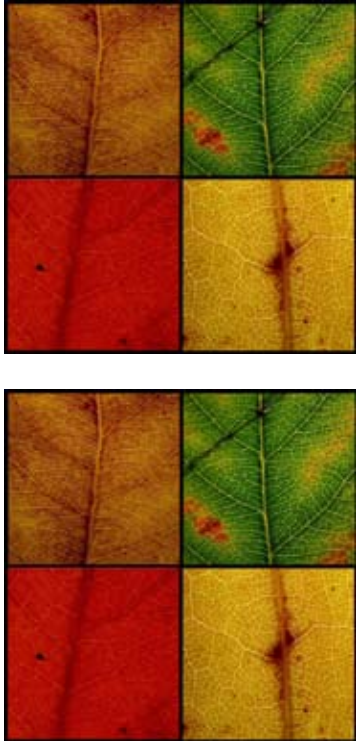
تعطیلی دانشگاه ها، نوبته جدید
 پنج شبه به نقل از مسئولان دانشگاه ها اعلام شد که خوابگاه های بسیاری از دانشگاه های کشور به منظور اجتناب از دانشجویان از جمله برویابی لباس شخصی خوانده می شود در حال تعطیلی است شخصی اینجاست که حملات گارد ویژه و سپاهی ها به دانشگاه ها تعطیل نمی شود بلکه این خوابگاه های دانشجویی است که به منظور «حفاظت دانشجویان» تعطیل می شود.

موسوی در تجمع صدها هزار نفر دیروز
 جمعیت عظیمی عصر امروز با حضور در میدان امام خمینی (نویسنده) تهران یاد گشتند. ندگان تظاهرات روز دوشنبه را گرمی داشتند. به گزارش کلمه، از ساعت های حامی موسوی وی در این مراسم در سخنانی کوبه اعلام کرد: « ما فقط برای خودمان را میخواهیم. ما برای اقتضای آینده ایست. ما برای احقاق حقایق اندیم. اما برای پاسداری از ارزشها...»

<p>نوشته‌ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید xyaban@gmail.com برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی نام بگیرند khyaboon@gmail.com</p>	<p>روزنامه خیابان شماره ۴-۱ تیر ۱۳۸۸</p>	<p>زنده باد حاکمیت مردم زنده باد مقاومت در برابر کودتا مرگ بر دیکتاتوری</p>
--	--	--

<p>نوشته‌ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید xyaban@gmail.com برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی نام بگیرند khyaboon@gmail.com</p>	<p>روزنامه خیابان شماره ۳-۳۱ خرداد ۱۳۸۸</p>	<p>زنده باد حاکمیت مردم زنده باد مقاومت در برابر کودتا مرگ بر دیکتاتوری</p>
--	---	--

«مرگ بر خامنه ای» شعار مردم شد



به رغم تهدیدهای خامنه ای و کلوله، جاقو و کشتار سپاه و بسج نبرد در خیابان ها آغاز شد

ایران در آتش و خون شعله های خشم مردم زبانه می کشد

<p>مردم برای سه شنبه تصمیم گرفتند اعتصاب عمومی در سراسر کشور</p>	 <p>جوانان در خیابان کودتا را تحقیر کردند</p>
<p>دستگیری ها به هزاران نفر بالغ شد</p>	<p>تغییر نام امیرآباد به کوچه ندا</p>

باصح حکومت به جمعیت متعرض بیش از هزار مجروح

تاسیس یا سرنگونی
 انقلاب انتخابات دوره دوم، نشان داد که جناح اصول گرای جمهوری اسلامی به رهبری خامنه ای در صدد حذف و تعصیف ی سیاسی جناح موسوم به اصلاح طلب برآمده است. اما هدف مهمتر و فاعله ی مهدف برای مردم، عدم این جناح برای برقراری یک دیکتاتوری پابسی تمام عیار تحت عنوان «حکومت اسلامی» است. دلیل این کار را می توان یکپارچه سازی هرچه بیشتر نظام حول مقام رهبری دانست. تا در ضمن غرب و خصوصاً آمریکا مقاومت شود که تنها طرف مذاکره آنها بوده و بیشتر اینکه آینده ی ایران بدون وجود این رژیم قابل تصور نیست. احمدی نژاد بارها اعلام کرده است که دولتش قدرت سیاسی بر منطقه است و ارشاد علوی میله میوط است به مشارکت و جذب رعایت دولت وی. اگرچه این قدرت نمایی ها برای هیئت جمهوری اسلامی کافی خنده زار به نظر می رسد، اما موفقیت بلند بند امیرتای و افتخارستان باعث شده است تا غرب نقشی

<p>نوشته‌ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید xyaban@gmail.com برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی نام بگیرند khyaboon@gmail.com</p>	<p>روزنامه خیابان شماره ۵-۲ تیر ۱۳۸۸</p>	<p>زنده باد حاکمیت مردم زنده باد مقاومت در برابر کودتا مرگ بر دیکتاتوری</p>
--	--	--

<p>نوشته‌ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید xyaban@gmail.com برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی نام بگیرند khyaboon@gmail.com</p>	<p>روزنامه خیابان شماره ۵-۲ تیر ۱۳۸۸</p>	<p>زنده باد حاکمیت مردم زنده باد مقاومت در برابر کودتا مرگ بر دیکتاتوری</p>
--	--	--

تهران در برابر اشغال نظامی تمام عیار مقاومت می کند

<p>کودتای حاکمان کودتای اخیر میوه رسیده ی نظام جمهوری اسلامی است. می دانیم که در قانون اساسی تظاهرات و تجمع آزاد است، اما با این نبرده که این سالها سالیان طولانی به کسب مشخص می کنند که کشت تظاهرات محفل سالی اسلام است. حاکمان نظام پس آنها به راحتی می توانند هر تظاهرات مردم متعرض و مخالف را محفل میلی اسلام معرفی کنند و آن را سرکوب کنند.</p>	 <p>استان کردستان در اعتصاب</p>
<p>سرکوب جوان آمیز رسانه ها</p>	<p>تکنجه در زندان ها</p>

به رغم سرکوب حداکثر و خشونت عربان نظام دیگر بازگشتی در کار نیست



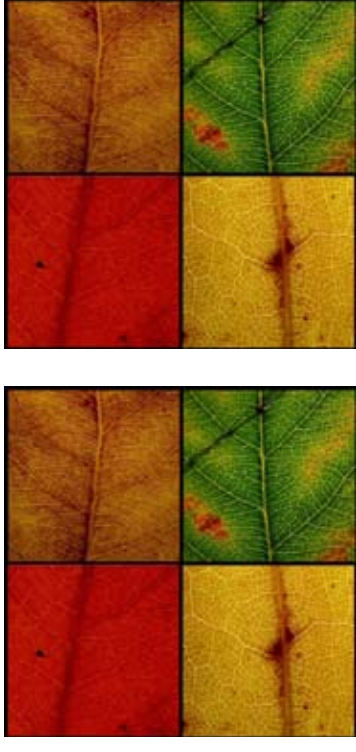
در یکسالگی نشریه خیابان (که به صورت روزنامه متولد شد) تصمیم گرفتیم تصاویر صفحات نخست هفت شماره ی نخست روزنامه را منتشر کنیم. روزنامه ای که نه با تخصیص بودجه ی نفتی، نه با تخصیص بودجه های دول خارجی، بلکه از منبع شور مبارزه مردمی آغاز شد و ادامه یافت. خیابان هر صبح منتشر می شد تا سانسور را بشکند و میان شهروندان مبارز پلی برای ارتباط، حنجره ای برای فریاد، و دوربینی همگانی برای ثبت توحش حاکمیت از یکسو، و شجاعت و همبستگی مردم در سوی دیگر باشد.

آن جمع کوچک تحریریه، صبحدم که روزنامه را منتشر می کرد امید داشت که رسانه ی مردم باشد. رسانه ی مردم خیابان ها و کوچه ها. نه رسانه ی اراذل و اوباش پارلمان نشین و دولتمرد.

این صبحدم امروزی، این شماره را با امید به صبحدمی به پایان می رسانیم که خیابان از زیرزمین های اینترنتی بیرون آید و آزادانه در میان مردم پیروز توزیع شود.

<p>نوشته‌ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید xyaban@gmail.com برای اشتراک روزانه به این آدرس الکترونیکی نام بگیرند khyaboon@gmail.com</p>	<p>روزنامه خیابان شماره ۵-۲ تیر ۱۳۸۸</p>	<p>زنده باد حاکمیت مردم زنده باد مقاومت در برابر کودتا مرگ بر دیکتاتوری</p>
--	--	--

بهارستان هم به خون گلگون شد



نامه مکزیک

بهرام قدیمی

من نخواهم مُرد.

همین حالا بیرون می زنم،
در چنین روزی پر از آتشفشان
به سوی توده ی مردم، به سوی
زندگی.
(پابلو نرودا: زندگی خواهم کرد)

با گرمترین درود ها،

یک خاطره به جای مقدمه:

سال ها پیش به عنوان عضو یک گروه کوچک ضد فاشیست محلی در شهر فرانکفورت در فعالیت های ضربتی علیه فاشیست ها شرکت داشتیم. تعداد ایرانیان در چنین فعالیت هائی کم بود و ما معمولاً در همه ی فعالیت ها شرکت داشتیم. یک شب «تلفن اضطراری ضد فاشیست - ضد نژادپرستی» شهر اطلاع داد که قرار است نیمه شب در یک پارک جنگلی در منطقه ی فشنهایم یک عده فاشیست جشنی بر پا کنند. ساعتی بعد چند صد نفری در محلی پشت بازار اتومبیل، در «بورزیگ آله»، که در آن عده ای جوان در خانه هائی که از واگن های چوبی و فلزی درست کرده بودند زندگی می کردند. تصمیم



گرفته شد که قبل از آن که فاشیست ها به این مکان حمله کنند، ما به آنان حمله کنیم. از گروه ساکنین آن محل جوانی به نام اشتفان را می شناختم. او مکانیک اتومبیل بود و به کافه «اکسس» نیز آمد و شد داشت. آن شب ما فاشیست ها را غافلگیر کردیم. تجربه ی جالبی بود. از آن شب تا به امروز دیگر فاشیست ها به این جوانانی که خودشان شیوه ی زندگی خود را برگزیده بودند، حمله نکردند.

طی جنگ اول آمریکا علیه عراق هر شب در کافه «اکسس» جلسه بود. در این جلسات و گاهی در تظاهرات ضد جنگ نیز اشتفان را می دیدیم. با هم سلام و علیک داشتیم و گاهی اگر اتومبیل یکی از دوستان دچار اشکال می شد نیز به او رجوع می کردیم. برخی دوستان ایرانی دیگر نیز از این طریق با او آشنا شدند.

حدود سه سال پیش، یکی از مسؤلین شورای دولت خوب (جنبش زاپاتیستی) از کمبود مکانیک کاردان و دیگر مشکلاتشان در این زمینه با ما حرف زد. قرار بر این شد که اگر کسی را یافتیم که اهل کمک کردن باشد با او حرف بزنیم. پس از کمی پرس و جو، بنا به پیشنهاد و از طریق یکی از رفقای آلمانی با اشتفان تماس گرفته شد. وقتی در تابستان ۱۹۹۸ به اروپا رفتم، در خانه ی یکی از دوستان یکی دو ساعتی با اشتفان حرف زدم. او از پیشنهاد ما استقبال کرد و قرار شد بعد خبر بدهد که چه زمانی عازم مکزیک خواهد شد.

در ماه مارس ۱۹۹۹ او و یکی دیگر از دوستان را که برای کمک رسانی به منطقه زاپاتیست ها در چیپاس می آمد

همراهی کردم. سفر جالبی بود. هر دو بی شیشه پیله برای کار آمده بودند. پس از سه هفته با آنان به شهر مکزیکو برگشتیم و بدون هیچ قراری برای آینده از امکان تکرار این نوع کار حرف زدیم.

در تابستان سال دو هزار، در شهر فرانکفورت، هر سه با هم در کارگاه اشتفان سفر بعدی را طرح ریزی کردیم. دو سه ماه بعد طی نامه ای با خبر شدم که رفیق دیگری که شغلش بتّایی ست نیز علاقه به آمدن دارد.

روز ۱۵ ژانویه برای استقبال از هر سه نفر به فرودگاه شهر مکزیکو رفتم. بسیاری از قطعات یدکی را قبلاً اشخاص دیگری از آمریکا و آلمان آورده بودند، با این حال، بار این دوستان هم کم نبود...

دو روز بعد، پس از آن که مقداری ابزار کار خریده شد، عازم چیپاس شدیم. قدم اول شهر سن کریستوبال بود. چند ساعتی در شهر راه رفتیم و شب را در منزل آشنائی که اتومبیلش را برای سفر در اختیارمان قرار داد خوابیدیم. صبح روز دو شنبه ۱۸ ژانویه پس از یک نشست با یکی از رفقای «ان لاسه سیویل» راهی لارتالیداد شدیم. در راه مقداری آذوقه خریدیم و یک کیسه آهک برای ضد عفونی کردن توالت. حدود ساعت شش بعد از ظهر، دیگر هوا تاریک شده بود. ما به روستای سن خوزه رسیدیم. رفقای بیمارستان پس از تماس با شورای دولت خوب از ما خواستند شب را در بیمارستان سحر کنیم و در روز روشن راه مان را ادامه دهیم. صبح روز بعد، پس از صبحانه عازم شدیم. ظهر نشده بود که به لارتالیداد رسیدیم. اما ساعت شش بعد از ظهر اولین جلسه ی مقدماتی با شورای دولت خوب برگزار شد. آنان تمام روز درگیر یک دوره ی آموزشی برای معلمان منطقه بودند.

قرار و مدار آغاز کار با شورای دولت خوب گذاشته شد و پس از آن که در خنکای آب رودخانه عرق راه از تن شستیم، با اشتفان خاطرات روزهای شاد گذشته و «بورزیگ آله» و «بیگ والد» را زنده کردیم.

از صبح زود کار آغاز شد. باز هم سه هفته کار فشرده. به درخواست شورای دولت خوب از همان بار نخست قرار بر این بود که چند نفر گروه کاری را همراهی کنند تا خودشان نیز در جریان کار، تا حد امکان آموزش ببینند.

هر کس مشغول کاری شد. پس از آن که به شورای دولت خوب اطلاع داده شد که وقت رفتن فرا رسیده است، آنان از ما برای شرکت در یک جلسه خداحافظی دعوت کردند. اولین بار نبود که شاهد تجمع شورای دولت خوب بودم، اما وقتی وارد سالن شدیم، حضور ۲۲ نفر از اعضای ۲۴ نفره شورای دولت خوب بیانگر احساس سپاسگزاری آنان بود.

چند نفر از اعضای شورا سخن گفتند. جالب این بود که همه بیش از آن که از کار رفقا تشکر کنند، از کوشش آنان در آموزش زاپاتیست ها سپاسگزاری کردند. این امر نشان می دهد تا چه حد برای زاپاتیست ها امر آموزش از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

پس از جلسه، هر چهار نفرمان مدتی در سکوت گذراندیم تا سخنان اعضای دولت خوب را هضم کنیم. این همه احترام بی شک مسئولیت بیشتری از انسان طلب می کند... و این احساس زیبا را که می توان به ساده ترین شکل نیز انترناسیونالیسم را به در عمل در آورد...

اما زندگی واقعی همیشه زیبا نیست... هفت ماه پیش، در روز ۱۰ اکتبر ۲۰۰۹



به فرمان رئیس جمهور مکزیک، فلیپه کلدرن، هزاران پلیس تأسیسات «برق و انرژی مرکز» این کشور را به اشغال خود در آوردند تا پروسه خصوصی سازی بدون سرخر پیش برده شود. نشریه مکزیکای پروسسو در شماره ماه اکتبر ۲۰۰۹ خود از مارتین اسپرزا، دبیر اول سندیکای برقکاران مکزیک نقل کرد: «یک معامله است، فرصتی ست برای شرکت های الکتریکی، چراکه به علاوه شبکه یک صد کیلومتری فیبر شیشه، شرکت برق مرکزی یک درصد خاک کشور را تحت پوشش دارد. ما فیبر نوری شیشه ای داریم برای مصرف خودی و توان گسترش آن. می توانیم سرویس صدا [تلفن]، تصویر و اینترنت (سه گانه) را با سرعت بالا در اختیار جامعه قرار دهیم...»

امروز، در روز ۱۰ ژوئن ۲۰۱۰ خبر واگذاری خطوط فیبر شیشه ای «متعلق به کمیسیون فدرال برق» (یعنی همان شرکت دولتی ای که طبق فرمان رئیس جمهور تأسیسات «برق و انرژی مرکز» به آن واگذار شد) به «تلویزا» منتشر شد.

آیا هنوز نیازی به تفسیر خبر وجود دارد؟... اما این هنوز آخر ماجرا نیست. یکی از اهداف دولت مکزیک از سر راه برداشتن هر نوع سندیکای مزاحمی در معاملات «بازار بزرگی» بود که نامش را کشور گذاشته اند و در آن همه چیز معامله می شود؛ «بازار بزرگی» که در آن آموزش و پرورش، بهداشت، علم، آسایش، حتی هوای پاک قابل خرید و فروش باشد؛ «بازار بزرگی» که در آن رئیس جمهور حکم رئیس بخش فروش و کنترل را دارد و دیگر چیزی به عنوان مسئولیت درمقابل شهروندان وجود خارجی ندارد؛ «بازار بزرگی» که در آن دولت فقط و فقط مسئول حفظ امنیت «بازاریان»

است؛ شهروندان این «بازار بزرگ» فقط اعدادی هستند که در زمان فروش نیروی کار و خرید سرویس به درد آمارگیران می خورند؛ در این «بازار بزرگ» هر نوع تشکل کارگری مزاحم است، سازمان های اجتماعی، گروه های مردمی، سازمان های بومی، نویسندۀ منتقد، و... اگر قابل معامله نباشند، باید حذف شوند. در این راستا «سندیکای مکزیکای برقکاران» یکی از مزاحمان بود. ولی نه مهمترین آن و نه رادیکال ترین آن. جنبش های بومی در مکزیک، از چیپاس تا اوآخاکا و گرورو، همیشه مانند خاری در کف پای قدرتمندان مزاحمت ایجاد می کنند. از تشکل های مستقل معلمان، تا جنبش عظیم توده ای در اوآخاکا - آپپو، از روستاهای خودمختار زاپاتیستی در چیپاس، تا مناطق خود مختار در ایالت

گرورو و اوآخاکا همیشه مورد تهدید نیروهای دولتی و شبه نظامیان وابسته به آن بوده اند. اگر محاصره «سن خوان کوپالا» در اوآخاکا به خاطر حمله به کاوران کمک رسانی به آن اخیراً معروفیت یافته است، مناطق بومی نشین و خودمختار در کوهستان های ایالت گرورو سال هاست تحت شرایط تجاوز و قتل و غارت توسط گروه های شبه نظامی ادامه حیات می دهند.

با این حال حمله به «سندیکای مکزیکای برقکاران» آغاز حرکتی بود که روز ششم ژوئن بازتاب نوبنی یافت:

معدن کنانه آ، یکی از قدیمی ترین معادن سرب مکزیک است که از قبل از انقلاب ۱۹۱۰ تا به امروز کارگران آن هر از گاهی با اعتصاب و شورش پرچم مقاومت علیه استثمار کننده سرمایه داران را بر می افرازند. کارگران معدن کنانه آ در «سندیکای ملی کارگران معدن، فلز و مشابه آن در جمهوری مکزیک» Sindicato Nacional de Trabajadores Mineros, Metalúrgicos y Similares de la República Mexicana- SNTMMSRM متشکل اند.

حدود ساعت ۱۰ شب یک شنبه ۶ ژوئن چهار هزار پلیس فدرال به کارگران حمله کردند تا اعتصابی را که از دو سال پیش یعنی از ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۷ ادامه داشته بشکنند. حمله به کارگران معدن، مانند بسیاری از موارد دیگر توسط رسانه های بزرگ ارتباط همگانی همراهی شد تا خون کارگران با دروغپراکنی شسته شود. قبل از آغاز حمله خطوط تلفن و تلفن های همراه کارگران اعتصابی را از کار انداختند تا آنان نتوانند از طریق تلفن رفقای دیگر خود را بسیج کنند. با این حال مقاومت قهرمانانه کارگران تنها با استفاده از گاز اشک آور، آتش زدن یک ساختمان اداری و حملات شدید پلیسی کنار زده شد.

از فردای آن روز حرکات اعتراضی کارگران معدن مجدداً از سر گرفته شد. در روز ۱۰ ژوئن عدهای از کارگران اعتصاب شکن که از نقاط دیگر اجبر شده بودند، به همراه اتومبیل های پلیس کوشیدند وارد محوطه معدن شوند تا «جلوی ضرر» گرفته شود. کارگران متشکل با فلاخن و چوبدستی در مقابل باتوم ها و گاز اشک آور پلیس چنان مقاومتی از خود نشان دادند که پس از ساعت ها درگیری پلیس مجبور به عقب نشینی شد.

از چین تا آمریکای شمالی تا روسیه، از ۶۵ کارگری که در معدن طلای «پاسته

دِ اورو» در ۱۹ فوریه ۲۰۰۶ در مکزیک جان سپردند، تا ۱۵ کارگری که در سی ام فروردین ۱۳۸۸ (۱۹ آوریل ۲۰۰۹) در معدن باب نیزوی کرمان به قتل رسیدند، کارگران معدن در سراسر جهان با گذاشتن جانشان لقمه نانی برای ادامه زندگی کسب می کنند. کارگران معدن کنانه آ، از ده ها سال پیش با آگاهی از چنین امری خود را سازمان می دهند، مبارزه می کنند و سرکوب نیروهای دولتی را نیز با گوشت و پوستشان حس می کنند. کارگران کنانه آ از روز ۴ آوریل ۲۰۰۷ ورودی های معدن را سد کرده اند و خواهان پرداخت غرامت به بازماندگان حوادث هستند. صاحبان معدن نیز می کوشند با «تغییر» ساختار تشکیلاتی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.

این بار به بهانه سرمایه گذاری های چند صد میلیون دلاری و غیره، دولت مکزیک باز هم به یاری سرمایه داران شتافت. اگر در سال ۱۹۰۶ ارتش مکزیک با یورش به اعتصاب کارگران معدن کنانه آ که در یک جریان سیاسی آنارکو سندیکالیستی به نام «حزب لیبرال مکزیک» متشکل بودند یورش برد و آن را به خاک و خون کشید، امروز «پلیس فدرال» با تکرار همان شیوه می کوشد منافع سرمایه داران را تأمین کند.

مبارزات کارگران برق و معدن، جنبش های بومی در مکزیک و سراسر آمریکای لاتین در شرایطی پیش می رود که سرمایه داری جهانی شده، با وحشیگری بی سابقه ای تمام دستاوردهای آنان را باز پس می گیرد. این مبارزات اگرچه به نوعی دفاعی اند، با این حال توان بالائی در سازماندهی با گرایش روشن استقلال طبقاتی را در خود نهفته دارند که نوید فردائی را می دهد که در آن «نان ناکسان آجر خواهد شد».

شهر مکزیکو، ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰

۱- سعید یوسف: «امروز، امروز، توپ سرمایه داران پر است. فردا، فردا، نان این ناکسان آجر است.»

